

۴. مرحوم نائینی از دلیل دیگری برای اینکه ثابت کنند که «بعد از مخالفت» کما کان باید از سایر افراد اجتناب کرد، استفاده کرده اند، ایشان می گویند: علت اینکه نهی به ماهیت تعلق گرفته؛ آن نیست که شارع می خواهد صفحه وجود از طبیعت خالی باشد، بلکه به این جهت است که هر فرد به تنهایی دارای مفسده است:

«و لكن الظاهر في باب النواهي، ان يكون النهي لأجل مبعوضيّة متعلّقه لقيام المفسدة فيه، لا ان المطلوب هو خلوّ صفحة الوجود عنه، بل مبعوضيّة الطّبيعة بأفرادها أوجبت النهي عنها، و مبعوضيّة الطّبيعة تسري إلى جميع افرادها، فينحلّ النهي حسب تعدّد الأفراد و يكون لكلّ فرد معصية تخصّه، من غير فرق بين ان يكون للنهي تعلق بموضوع خارجيّ، كقوله: لا تشرب الخمر، أو ليس له تعلق بموضوع خارجيّ، كقوله: لا تكذب.»^۱

ما می گوئیم:

۱. مرحوم بجنوردی -بدون اینکه سخن را به مرحوم نائینی استناد دهد- اشاره می کند که در نزد امامیه اوامر و نواهی تابع مصالح و مفاصد است و به همین جهت در متعلق نهی مفسده موجود است.^۲

۲. اما درباره عام مجموعی (به هر دو تقریر) می توان اشکال دیگری را هم به مرحوم نائینی متوجه کرد. به این بیان که:

چنانکه گفتیم آنچه متعلق نهی است، طبیعت است و ناهی اصلاً توجهی به افراد ندارد.

اما اگر ثبوتاً (به هر علت)، ناهی اراده کرد که نسبت به افراد نهی کند، در این صورت می تواند از «لفظ متعلق به طبیعت» بهره گیرد ولی افراد را اراده کند اما مشکل اینجاست که «افراد به نحو عام مجموعی»، برای طبیعت، فرد نیستند چراکه «مجموع افراد» نسبت به «طبیعت» فرد نیستند (یعنی اگر یک طبیعت ده نفر داشته باشد، نمی توان گفت یازده فرد برای طبیعت موجود است، آن ده نفر و مجموع آن ده نفر).

۳. اما در هر صورت، چون متعلق نهی، طبیعت است، عدم طبیعت به انعدام جمیع افراد است. حال اگر یک فرد موجود شد، آن صیغه نهی، عصیان شده است و تکلیف نسبت به سایر افراد محتاج دلیل جدید است.

۱. فوائد الاصول، ج ۱، ص ۳۹۵

۲. منتهی الاصول، ج ۱، ص ۵۴۳

